

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))
سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۲/۱۲۱۴ رده بندی کنگره: ب ۲۱/۷۶۴۱۰

بررسی و تحلیل سند تحول بنیادین تعلیم و تربیت ایران

پرستو نورالهی

چکیده

نظام آموزش و پرورش از مهم ترین نهادهای شکل دهنده سرمایه انسانی، فرهنگی و اجتماعی هر کشور است و کیفیت عملکرد آن با آینده جامعه ارتباط مستقیم دارد. در جمهوری اسلامی ایران، سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به عنوان یکی از اسناد بالادستی مهم حوزه تعلیم و تربیت، با هدف ایجاد تحول در مبانی، ساختارها، فرآیندها و نتایج نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی تدوین و در سال ۱۳۹۰ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این سند با تأکید بر مفاهیمی همچون حیات طیبه، تربیت همه جانبه، عدالت آموزشی و تربیتی، ارتقای جایگاه معلم، مدرسه محوری، مشارکت خانواده و جامعه، بهره گیری هوشمندانه از فناوری و تحول در مدیریت و برنامه ریزی، درصدد ترسیم تصویری متفاوت از نظام آموزش و پرورش است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از مطالعات اسنادی و منابع علمی مرتبط، به بررسی و تحلیل مبانی، اهداف، راهبردها، الزامات اجرایی و چالش های تحقق سند می پردازد. تحلیل انجام شده نشان می دهد که یکی از نقاط اساسی سند، نگاه نظام مند به تعلیم و تربیت و توجه همزمان به ابعاد مختلف رشد دانش آموز است؛ با این حال، فاصله میان سیاست گذاری و اجرا، پیچیدگی ساختار اداری، ضعف پیوند میان اهداف سند و برنامه های عملیاتی، کمبود منابع، ضرورت توانمندسازی مستمر معلمان، تمرکزگرایی و دشواری ایجاد هماهنگی میان دستگاه های ذی ربط از جمله چالش های مهم تحقق آن محسوب می شوند. مطالعات اخیر نیز استمرار موانع اجرایی و ضرورت بازنگری در برخی مبانی و سازوکارهای اجرایی را مورد توجه قرار داده اند.

واژگان کلیدی: سند تحول بنیادین، آموزش، تحول آموزشی، عدالت تربیتی، مدرسه محوری



مقدمه

آموزش و پرورش در هر جامعه صرفاً نهادی برای انتقال دانش و مهارت‌های درسی نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای شکل‌دهی به شخصیت، هویت، نگرش، ارزش‌ها، توانمندی‌های اجتماعی و سرمایه انسانی نسل آینده به شمار می‌رود. از همین رو، اصلاح و تحول در نظام تعلیم و تربیت معمولاً پیامدهایی فراتر از مدرسه و کلاس درس دارد و می‌تواند بر توسعه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی کشور اثرگذار باشد. هر اندازه نظام آموزشی بتواند میان دانش، اخلاق، مهارت، هویت، مسئولیت اجتماعی و نیازهای آینده جامعه ارتباط مؤثرتری برقرار کند، ظرفیت بیشتری برای تربیت انسان‌هایی برخوردار از توانایی مشارکت سازنده در زندگی فردی و اجتماعی خواهد داشت. در جمهوری اسلامی ایران، مسئله تحول در نظام آموزش و پرورش طی دهه‌های مختلف در قالب قوانین، برنامه‌های توسعه، سیاست‌های کلی و اسناد گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. نقطه مهم این روند، تدوین و تصویب سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود. این سند پس از مجموعه‌ای از جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، در جلسه ۷۰۴ مورخ ۶ دی ۱۳۹۰ به تصویب رسید و در اسفند همان سال ابلاغ شد. سند تحول بنیادین در ساختار خود، تلاش کرده است تصویر نسبتاً جامعی از وضعیت مطلوب نظام تعلیم و تربیت ارائه کند. در این سند، آموزش و پرورش به عنوان نهادی اجتماعی و فرهنگی تعریف شده که مسئولیت آماده‌سازی دانش‌آموزان برای دستیابی به مراتبی از حیات طیبه را بر عهده دارد. در نتیجه، مأموریت مدرسه صرفاً آموزش محتوای درسی و آماده‌سازی دانش‌آموز برای آزمون‌های آموزشی نیست، بلکه تربیت فردی چندبعدی مورد

توجه قرار گرفته است. اهمیت سند از آنجا ناشی می‌شود که در آن تلاش شده میان مبانی نظری تعلیم و تربیت، چشم‌انداز نظام آموزشی، اهداف کلان، راهبردهای اساسی و راهکارهای عملیاتی ارتباط برقرار شود. از این منظر، سند را نمی‌توان صرفاً مجموعه‌ای از توصیه‌های عمومی درباره مدرسه تلقی کرد؛ بلکه سند در صدد است جهت حرکت نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی را مشخص کند. با وجود این، فاصله میان تدوین یک سند سیاستی و تحقق آن در عرصه عمل، همواره یکی از مسائل اساسی در سیاست‌گذاری عمومی است. تجربه نظام‌های آموزشی نشان می‌دهد که حتی اسناد جامع و دقیق، بدون برخورداری از سازوکارهای اجرایی، منابع کافی، مدیران توانمند، معلمان آماده، نظام ارزیابی و هماهنگی نهادی نمی‌توانند الزاماً به تغییرات واقعی در مدرسه منجر شوند. بررسی سند تحول بنیادین نباید تنها به بازخوانی اهداف و راهکارهای آن محدود شود. مسئله اصلی این است که آیا میان مبانی، اهداف، راهبردها و سازوکارهای اجرایی سند تناسب کافی وجود دارد؟ آیا ساختار اداری و مدیریتی آموزش و پرورش ظرفیت تحقق اهداف سند را دارد؟ جایگاه واقعی معلم و مدرسه در فرآیند تحول چیست؟ خانواده چگونه باید در این فرآیند مشارکت کند؟ و مهم‌تر از همه، چگونه می‌توان فاصله میان تحول مطلوب در متن سند و تحول واقعی در مدرسه را کاهش داد؟ بر همین اساس، مقاله حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به بررسی سند تحول بنیادین از منظر مبانی، اهداف، ساختار، راهبردها، الزامات اجرایی، چالش‌ها و ظرفیت‌های آن می‌پردازد.

بخش اول: کلیات

نظام‌های آموزشی در جهان معاصر با شرایطی مواجه‌اند که در بسیاری از موارد با الگوهای سنتی آموزش تفاوت دارد. گسترش فناوری، تغییر بازار کار، افزایش اهمیت مهارت‌های نرم، تحولات فرهنگی، رشد رسانه‌های دیجیتال، تغییر الگوهای ارتباطی نسل‌های جدید و ضرورت تربیت شهروندانی توانمند برای مواجهه با مسائل پیچیده، مفهوم مدرسه و یادگیری را دستخوش تغییر کرده است. در چنین شرایطی، نظام آموزش و پرورش ایران نیز نمی‌تواند صرفاً با حفظ ساختارهای گذشته به نیازهای جدید پاسخ دهد. تحول در آموزش و پرورش باید به گونه‌ای باشد که از یک سو با مبانی فرهنگی و ارزشی جامعه هماهنگ باشد و از سوی دیگر، توانایی پاسخ‌گویی به تحولات علمی، فناوری، اقتصادی و اجتماعی را داشته باشد. سند تحول بنیادین در پاسخ به همین ضرورت شکل گرفته است. این سند در چشم‌انداز خود، نظامی را ترسیم می‌کند که عدالت‌محور، کارآمد، اثربخش، مشارکت‌جو و برخوردار از مریان و مدیران توانمند باشد. همچنین مدرسه در سند به عنوان کانون اصلی تحقق تربیت معرفی شده و برای آن ویژگی‌هایی همچون یادگیرنده بودن، خودارزیابی، مشارکت‌پذیری، توجه به تفاوت‌های فردی، ارتباط با خانواده و جامعه و بهره‌گیری از فناوری در نظر گرفته شده است. با این حال، مسئله اساسی در اینجا آن است که تحول واقعی زمانی رخ می‌دهد که تغییر در متن سند به تغییر در رفتار سازمانی، فرهنگ مدرسه، شیوه مدیریت، نقش معلم، تجربه یادگیری دانش‌آموز و رابطه مدرسه با خانواده منجر شود. اگر سند در سطح سیاست‌گذاری باقی بماند و به برنامه‌های اجرایی، بودجه، آموزش نیروی انسانی و سازوکارهای ارزیابی متصل نشود، احتمال آن وجود دارد که فاصله میان

سند رسمی و واقعیت آموزشی افزایش پیدا کند. پژوهش‌های انجام‌شده نیز نشان داده‌اند که موانع اجرایی سند تحول بنیادین همچنان موضوعی جدی در مطالعات آموزش و پرورش است. برای نمونه، پژوهشی که در سال ۱۴۰۳ منتشر شده، موانع اجرای سند را بررسی کرده و بر استمرار چالش‌های اجرایی تأکید کرده است. از سوی دیگر، پژوهش‌های جدیدتر نشان می‌دهند که حتی خود مبانی نظری تحول نیز نیازمند بررسی مستمر و نقد علمی هستند. مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۵ با رویکرد نقد درونی و بیرونی، برخی ابعاد مربوط به ماهیت و غایت تعلیم و تربیت در مبانی نظری تحول را نیازمند بازنگری دانسته است. بنابراین مسئله این پژوهش تنها بررسی درستی یا نادرستی سند نیست؛ بلکه مسئله مهم‌تر، تحلیل نسبت میان آرمان‌های سند و الزامات تحقق آنهاست.

بخش دوم: روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی - تحلیلی است. گردآوری اطلاعات با استفاده از روش مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده و متن سند تحول بنیادین، مبانی نظری تحول، آثار علمی مرتبط با سیاست‌گذاری آموزشی و پژوهش‌های انجام‌شده درباره اجرا و ارزیابی سند مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل نیز بر اساس بررسی ارتباط میان مبانی، اهداف، راهبردها، الزامات اجرایی و چالش‌های تحقق سند انجام شده است. از آنجا که هدف پژوهش تحلیل مفهومی و سیاستی سند است، از ارائه داده‌های آماری جدید خودداری شده است.

بخش سوم: مبانی نظری تحول بنیادین

تحول آموزشی زمانی معنا پیدا می کند که میان تغییر و تحول تفاوت گذاشته شود. هر تغییر الزاماً تحول نیست. تغییر می تواند محدود به جابه جایی یک روش، برنامه، ساختار یا حتی اصلاح یک فرآیند اداری باشد، در حالی که تحول بنیادین مستلزم تغییر در نگرش ها، روابط، فرآیندها، ساختارها و کارکردهای اساسی نظام است. به بیان دیگر، تغییر ممکن است در سطح پدیده ها و عناصر ظاهری نظام آموزشی اتفاق بیفتد، اما تحول بنیادین ناظر بر دگرگونی در منطق حاکم بر نظام و نحوه تعریف مأموریت ها، نقش ها و روابط میان عناصر آن است. از این منظر، اگر صرفاً کتاب های درسی تغییر کنند، دوره های تحصیلی جابه جا شوند یا فناوری های جدید وارد مدارس شوند، اما نگاه حاکم بر یاددهی، یادگیری، مدیریت، ارزشیابی و رابطه میان مدرسه و جامعه بدون تغییر باقی بماند، نمی توان از تحول بنیادین سخن گفت تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت در واقع نوعی بازاندیشی در این پرسش اساسی است که مدرسه برای چه چیزی و برای تربیت چه انسانی ایجاد شده است؟ پاسخ به این پرسش، جهت سایر اجزای نظام آموزشی را مشخص می کند. اگر هدف مدرسه صرفاً انتقال مجموعه ای از اطلاعات باشد، طبیعی است که برنامه درسی، روش تدریس و ارزشیابی نیز عمدتاً بر انتقال و سنجش اطلاعات متمرکز شوند؛ اما اگر مأموریت مدرسه تربیت انسانی برخوردار از توانایی اندیشیدن، انتخاب کردن، مسئولیت پذیری، مشارکت اجتماعی، اخلاق، هویت و مهارت های زندگی باشد، آنگاه تمام عناصر نظام باید متناسب با این مأموریت بازطراحی شوند. از همین رو، تحول بنیادین را باید فرآیندی جامع و چندسطحی دانست که از مبانی فلسفی و ارزشی آغاز می شود و تا برنامه درسی، مدیریت

مدرسه، صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان، محیط یادگیری و نحوه تعامل مدرسه با خانواده و جامعه امتداد می‌یابد. در این چارچوب، سند تحول بنیادین تلاش کرده است مفهوم تحول را در سطحی فراتر از تغییر کتاب‌های درسی یا ساختار دوره‌های تحصیلی تعریف کند. در سند، نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی دارای مأموریتی گسترده برای تربیت انسان در ابعاد مختلف معرفی شده و مفهوم حیات طیبه به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در ترسیم وضعیت مطلوب مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم نشان می‌دهد که هدف آموزش و پرورش از منظر سند، صرفاً افزایش دانش نظری یا کسب موفقیت تحصیلی نیست، بلکه فراهم کردن زمینه‌ای برای رشد متوازن انسان و شکل‌گیری توانایی او برای زندگی آگاهانه، اخلاقی، مسئولانه و هدفمند است. در چنین نگاهی، مدرسه باید محیطی باشد که در آن دانش‌آموز علاوه بر یادگیری مفاهیم علمی، فرصت تجربه کردن مسئولیت، همکاری، اخلاق، خلاقیت، انتخاب، گفت‌وگو و مشارکت را نیز پیدا کند.

تربیت در سند تحول بنیادین مفهومی چندساحتی دارد. دانش‌آموز مطلوب در این نگاه صرفاً فردی دارای محفوظات درسی نیست، بلکه باید از مجموعه‌ای از شایستگی‌های اعتقادی، اخلاقی، علمی، اجتماعی، اقتصادی، هنری و جسمانی برخوردار باشد. اهمیت این رویکرد در آن است که انسان را نمی‌توان به یک بعد از وجود او تقلیل داد. دانش‌آموزی که از نظر علمی موفق است اما توانایی برقراری ارتباط سالم، تصمیم‌گیری اخلاقی، حل مسئله، مدیریت هیجانات و مشارکت اجتماعی را ندارد، الزاماً محصول مطلوب یک نظام تربیتی همه‌جانبه محسوب نمی‌شود. از این منظر، کیفیت نظام آموزشی باید در توانایی آن برای ایجاد تعادل میان ابعاد مختلف رشد انسانی سنجیده شود. این نگاه چندبعدی، مفهوم



یادگیری را نیز دگرگون می‌کند. یادگیری دیگر صرفاً به معنای حفظ کردن مطالب و بازتولید آنها در امتحان نیست، بلکه فرآیندی است که باید به تغییر پایدار در دانش، نگرش، مهارت و رفتار فرد منجر شود. بنابراین، یادگیری واقعی زمانی تحقق پیدا می‌کند که دانش آموز بتواند آنچه را آموخته است در موقعیت‌های واقعی زندگی به کار گیرد، درباره آن پرسش کند، آن را تحلیل نماید و در صورت لزوم برای حل مسائل جدید از آن استفاده کند. چنین برداشتی از یادگیری، ضرورت بازنگری در روش‌های تدریس و ارزشیابی را نیز آشکار می‌سازد؛ زیرا شیوه‌های صرفاً حافظه‌محور نمی‌توانند تمام ابعاد شایستگی‌های انسانی را اندازه‌گیری کنند. از منظر سیاست‌گذاری آموزشی، این رویکرد اهمیت فراوان دارد؛ زیرا آموزش را از انتقال اطلاعات به شکل‌دهی شایستگی‌های انسانی نزدیک می‌کند. در نتیجه، ارزیابی موفقیت نظام آموزشی نیز نمی‌تواند صرفاً بر اساس نمرات امتحانی، معدل یا میزان قبولی دانش‌آموزان انجام شود. این شاخص‌ها اگرچه بخشی از واقعیت آموزشی را نشان می‌دهند، اما تمام آن را پوشش نمی‌دهند. نظامی که قصد تحقق تحول بنیادین دارد، باید بتواند میزان رشد اخلاقی، اجتماعی، خلاقیت، مسئولیت‌پذیری، توانایی حل مسئله، مهارت ارتباطی و سایر شایستگی‌های مورد انتظار را نیز در فرآیند تربیت مورد توجه قرار دهد. یکی دیگر از مبانی مهم تحول بنیادین، توجه به انسان به عنوان محور تربیت است. در رویکردهای سنتی و مدرسه‌محور، گاهی ساختار و برنامه از نیازهای واقعی دانش‌آموز اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ به این معنا که دانش‌آموز باید خود را با برنامه موجود سازگار کند. اما تحول بنیادین مستلزم آن است که نظام آموزشی بتواند میان اهداف عمومی تربیت و تفاوت‌های فردی، فرهنگی، اجتماعی و

شناختی دانش آموزان تعادل برقرار کند. کودکان و نوجوانان از نظر استعداد، علایق، پیشینه خانوادگی، شرایط اجتماعی و سبک یادگیری یکسان نیستند و نظام تربیتی کارآمد باید این تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسد.

از همین جا، مسئله عدالت تربیتی نیز با مبانی نظری تحول پیوند پیدا می‌کند. عدالت آموزشی صرفاً به معنای ایجاد امکان حضور همه کودکان در مدرسه نیست؛ بلکه به معنای فراهم کردن فرصت واقعی برای رشد و یادگیری است. ممکن است دو دانش آموز از نظر دسترسی رسمی به مدرسه شرایط یکسانی داشته باشند، اما یکی در مدرسه‌ای با معلم مجرب، امکانات مناسب، فناوری و محیط فرهنگی غنی تحصیل کند و دیگری در محیطی با محدودیت‌های متعدد آموزشی و اجتماعی قرار داشته باشد. بنابراین، تحقق عدالت در چارچوب تحول بنیادین مستلزم توجه به تفاوت شرایط و فراهم کردن حمایت متناسب با نیازهای گروه‌های مختلف دانش آموزان است. در این میان، معلم جایگاهی تعیین‌کننده دارد. هیچ تحول آموزشی بدون تغییر در نقش و جایگاه معلم نمی‌تواند پایدار باشد. اگر معلم همچنان صرفاً مجری برنامه‌های از پیش تعیین شده تلقی شود، امکان تحقق بسیاری از اهداف تحول محدود خواهد شد. معلم باید به عنوان یک متخصص تعلیم و تربیت، صاحب صلاحیت حرفه‌ای، تحلیلگر فرآیند یادگیری و یکی از عوامل اصلی طراحی و اجرای تحول شناخته شود. این امر مستلزم توسعه مداوم دانش تخصصی و حرفه‌ای معلمان، ایجاد فرصت برای یادگیری حرفه‌ای، تقویت استقلال حرفه‌ای و فراهم کردن امکان مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌های آموزشی است.

تحول بنیادین را نمی‌توان تنها یک برنامه سازمانی برای وزارت آموزش و پرورش دانست؛ بلکه این تحول در نهایت باید در کلاس درس و تجربه روزمره دانش‌آموز قابل مشاهده باشد. اگر سند در سطح ستاد و اداره باقی بماند و تغییر محسوسی در روابط معلم و دانش‌آموز، روش تدریس، کیفیت یادگیری، فضای مدرسه و مشارکت خانواده ایجاد نکند، فاصله میان سیاست و عمل همچنان باقی خواهد ماند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین معیارهای ارزیابی تحول آن است که بتوان آثار آن را در سطح مدرسه مشاهده کرد. تحول بنیادین نیازمند تغییر در فرهنگ سازمانی آموزش و پرورش است. سازمانی که در آن تصمیم‌گیری عمدتاً متمرکز، ارتباطات عمودی، خط‌پذیری پایین و نوآوری محدود باشد، به‌سختی می‌تواند تحول پایدار ایجاد کند. تحول آموزشی نیازمند سازمانی یادگیرنده است؛ سازمانی که بتواند از تجربه مدارس استفاده کند، خطاهای خود را شناسایی نماید، از پژوهش بهره بگیرد و در برابر تغییرات محیطی انعطاف‌پذیر باشد. مدرسه نیز باید از یک واحد صرفاً اجرایی به محیطی یادگیرنده تبدیل شود که مدیر، معلم، دانش‌آموز و خانواده در آن در فرآیند مستمر یادگیری و بهبود مشارکت داشته باشند.

خانواده نیز یکی از عناصر اساسی مبانی نظری تحول محسوب می‌شود. تربیت صرفاً در مدرسه اتفاق نمی‌افتد و بخش قابل توجهی از نگرش‌ها، ارزش‌ها، عادات و مهارت‌های دانش‌آموز در خانواده و محیط اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین، مدرسه نمی‌تواند خود را نهادی مستقل از خانواده و جامعه تصور کند. تحول بنیادین زمانی می‌تواند به نتایج پایدار برسد که میان مدرسه، خانواده و جامعه نوعی ارتباط تربیتی شکل گیرد و مسئولیت تربیت به صورت مشارکتی دنبال شود. در شرایط جدید، فناوری نیز جایگاه مهمی در مبانی تحول

پیدا کرده است. فناوری نباید صرفاً به معنای تجهیز مدارس به رایانه، اینترنت یا ابزارهای دیجیتال تلقی شود. تحول فناورانه زمانی معنا پیدا می‌کند که فناوری بتواند کیفیت یادگیری، دسترسی به منابع، ارتباط میان معلم و دانش‌آموز، شخصی‌سازی آموزش و فرصت‌های یادگیری را بهبود دهد. به‌ویژه با گسترش هوش مصنوعی مولد، مفهوم سواد آموزشی و دیجیتال نیز در حال تغییر است و نظام تعلیم و تربیت باید دانش‌آموز و معلم را برای مواجهه مسئولانه، اخلاقی و انتقادی با فناوری‌های جدید آماده کند.

مبانی نظری تحول بنیادین را می‌توان بر چند اصل به‌هم‌پیوسته استوار دانست: تربیت همه‌جانبه انسان، توجه به کرامت و تفاوت‌های فردی، عدالت آموزشی و تربیتی، محوریت معلم و مدرسه، مشارکت خانواده و جامعه، یادگیری مستمر، تحول در مدیریت و استفاده هدفمند از فناوری. اهمیت این اصول در جدا بودن آنها از یکدیگر نیست؛ بلکه در ارتباط متقابل آنهاست. برای مثال، نمی‌توان انتظار داشت مدرسه محوری تحقق پیدا کند، اما مدیر مدرسه اختیار کافی نداشته باشد؛ نمی‌توان از معلم تحول‌آفرین سخن گفت، اما نظام توانمندسازی حرفه‌ای مناسبی برای او فراهم نکرد؛ و نمی‌توان عدالت آموزشی را دنبال کرد، اما تفاوت‌های واقعی میان مناطق و مدارس را در سیاست‌گذاری منابع نادیده گرفت. در نهایت، مبانی نظری تحول بنیادین را باید چارچوبی برای عبور از آموزش محدود به انتقال دانش به سمت نظامی دانست که هدف آن رشد متوازن و شکل‌گیری شایستگی‌های انسانی است. تحقق چنین رویکردی مستلزم آن است که تحول در تمام سطوح نظام تعلیم و تربیت اتفاق بیفتد؛ از سیاست‌گذاری و مدیریت کلان گرفته تا برنامه درسی، تربیت معلم، مدیریت مدرسه، روش تدریس، ارزشیابی و رابطه با خانواده. بنابراین،

تحول بنیادین بیش از آنکه یک تغییر مقطعی یا یک پروژه اداری باشد، فرآیندی مستمر برای بازتعریف و بهبود نظام تعلیم و تربیت است؛ فرآیندی که موفقیت آن در نهایت نه با تعداد اسناد و برنامه‌های تدوین شده، بلکه با کیفیت تجربه تربیتی دانش‌آموزان و میزان توانایی آنان برای زندگی آگاهانه، مسئولانه و شایسته در جامعه سنجیده می‌شود.

بخش چهارم: ساختار و معماری سند تحول بنیادین

سند تحول بنیادین در هشت فصل تنظیم شده است. این ساختار شامل کلیات، بیانیه ارزش‌ها، چشم‌انداز، مأموریت، اهداف کلان، راهبردهای کلان، اهداف عملیاتی و راهکارها و چارچوب نهادی و اجرایی است. این معماری را می‌توان نقطه قوت سند دانست؛ زیرا میان سطوح مختلف سیاست‌گذاری ارتباط برقرار می‌کند. در یک سند راهبردی مطلوب، ارزش‌ها باید به چشم‌انداز، چشم‌انداز به اهداف و اهداف به راهبردها و اقدامات اجرایی تبدیل شوند. در سند تحول نیز چنین زنجیره‌ای مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، وجود زنجیره منطقی در متن سند الزاماً به معنای تحقق آن در فرآیند اجرا نیست. میان راهبرد نوشته‌شده و راهبرد اجراشده فاصله‌ای وجود دارد که به ظرفیت سازمان، منابع، ساختار تصمیم‌گیری و توان مدیریتی وابسته است. یکی از مهم‌ترین الزامات تحول، تبدیل اهداف کلان به برنامه‌های عملیاتی قابل سنجش است. اگر اهداف صرفاً در سطح مفاهیم کلی باقی بمانند، ارزیابی میزان تحقق آنها دشوار خواهد شد. بنابراین، هر هدف باید دارای شاخص‌های روشن، مسئول مشخص، زمان‌بندی، منابع و سازوکار ارزیابی باشد.

بخش پنجم: تحلیل اهداف کلان سند

اهداف کلان سند حوزه‌های متنوعی را دربرمی‌گیرد. تربیت انسان برخوردار از شایستگی‌های اخلاقی و علمی، ارتقای نقش آموزش و پرورش و خانواده، گسترش عدالت آموزشی و تربیتی، ارتقای مدیریت منابع انسانی، افزایش مشارکت خانواده و جامعه، تحول در نظام برنامه‌ریزی، افزایش اثربخشی و ارتقای جایگاه تربیتی کشور از جمله اهداف کلان سند هستند. تحلیل این اهداف نشان می‌دهد که سند نگاه نسبتاً جامعی به آموزش و پرورش دارد. عدالت، کیفیت، نیروی انسانی، خانواده، مدیریت، برنامه درسی و فناوری به صورت جداگانه مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از نکات قابل توجه، جایگاه عدالت آموزشی و تربیتی است. عدالت در آموزش صرفاً به معنای ایجاد دسترسی برابر به مدرسه نیست؛ بلکه باید کیفیت فرصت‌های یادگیری نیز مورد توجه قرار گیرد. دانش‌آموزی که از مدرسه برخوردار است اما به معلم توانمند، تجهیزات، فناوری، مشاوره و محیط یادگیری مناسب دسترسی ندارد، از فرصت آموزشی کاملاً برابر برخوردار نیست. تحقق عدالت نیازمند توجه همزمان به تفاوت‌های جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دانش‌آموزان است.

بخش ششم: معلم به عنوان محور تحول

هیچ سند تحول آموزشی بدون تحول در وضعیت و نقش معلم نمی‌تواند به نتیجه پایدار برسد. معلم مهم‌ترین عنصر انسانی در تبدیل سیاست آموزشی به تجربه واقعی یادگیری است. سند تحول نیز توسعه مستمر شایستگی‌های اعتقادی، تربیتی، علمی و حرفه‌ای فرهنگیان را به عنوان یکی از راهبردهای کلان مطرح کرده است. تحلیل این موضوع نشان

می‌دهد که معلم نباید صرفاً مجری بخشنامه‌ها باشد. اگر قرار است مدرسه به محیطی یادگیرنده، خلاق، مشارکت‌جو و تربیت‌محور تبدیل شود، معلم نیز باید فرصت تصمیم‌گیری حرفه‌ای، یادگیری مستمر، پژوهش، نوآوری و مشارکت در سیاست‌گذاری مدرسه را داشته باشد. در غیر این صورت، ممکن است میان اهداف سند و واقعیت حرفه‌ای معلم فاصله ایجاد شود. معلمی که بخش عمده انرژی خود را صرف وظایف اداری، مستندسازی و اجرای دستورالعمل‌های متعدد می‌کند، فرصت کمتری برای طراحی تجربه‌های یادگیری خلاق و تربیت‌محور خواهد داشت از این رو، تحول در آموزش و پرورش باید همزمان تحول برای معلم و تحول به‌وسیله معلم باشد.

بخش هفتم: مدرسه به‌عنوان کانون تحول

یکی از عناصر مهم سند، توجه به مدرسه است. مدرسه در سند تنها محل اجرای برنامه‌های ابلاغی نیست، بلکه کانون تحقق فرآیند تربیت معرفی شده است. در چشم‌انداز سند، مدرسه باید یادگیرنده، مشارکت‌جو، خودارزیاب، پاسخگو و برخوردار از ظرفیت تصمیم‌گیری باشد. همچنین بر ارتباط مدرسه با خانواده، نهادهای اجتماعی و فرهنگی و جامعه تأکید شده است. این رویکرد با مفهوم مدرسه‌محوری ارتباط دارد. مدرسه‌محوری به معنای واگذاری کامل اختیار نیست، بلکه به معنای ایجاد سطح مناسبی از اختیار حرفه‌ای و مدیریتی برای تصمیم‌گیری متناسب با شرایط محلی است. تحقیقات مرتبط با سند نیز نشان داده‌اند که برخی عناصر آن با ایده مدیریت مدرسه‌محور سازگاری دارند، هرچند ساختار متمرکز آموزش و پرورش همچنان یکی از چالش‌های تحقق این ظرفیت محسوب می‌شود.

بنابراین، اگر مدرسه قرار است محور تحول باشد، باید از ظرفیت تصمیم‌گیری واقعی برخوردار شود و مدیر مدرسه نیز باید از مدیر اجرایی صرف به رهبر آموزشی و تربیتی تبدیل شود.

بخش هشتم: خانواده و جامعه در فرآیند تحول

یکی از نقاط مهم سند، تأکید بر مشارکت خانواده و عوامل اجتماعی در تعلیم و تربیت است. تربیت دانش‌آموز تنها در مدرسه اتفاق نمی‌افتد. خانواده، رسانه، گروه همسالان، فضای مجازی، محیط محلی و سایر نهادهای اجتماعی در شکل‌دهی شخصیت و نگرش دانش‌آموز نقش دارند از این رو، تصور اینکه مدرسه به تنهایی مسئول تربیت است، با واقعیت اجتماعی امروز سازگار نیست با این حال، مشارکت خانواده نباید به مشارکت مالی یا حضور در جلسات مدرسه محدود شود. مشارکت واقعی یعنی خانواده در فرآیند شناخت نیازهای دانش‌آموز، حمایت از یادگیری، تصمیم‌گیری‌های تربیتی و ارتباط مستمر با مدرسه نقش داشته باشد. در این زمینه، پژوهش‌های مرتبط با حکمرانی آموزشی نیز نشان داده‌اند که سند تحول ظرفیت‌هایی برای مشارکت و حکمرانی مطلوب در آموزش و پرورش دارد. مطالعه‌ای در سال ۲۰۲۴ با بررسی سند از منظر حکمرانی خوب، مجموعه‌ای از دلالت‌های سیاستی مرتبط با مشارکت، پاسخگویی و سایر مؤلفه‌های حکمرانی را در آن شناسایی کرده است.

بخش نهم: عدالت آموزشی و تربیتی

عدالت یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تحول نظام آموزشی است. اگر تحول تنها در مدارس برخوردار و مناطق توسعه یافته اتفاق بیفتد، نمی‌توان از تحقق عدالت آموزشی سخن گفت. سند بر توسعه و نهادینه کردن عدالت آموزشی و تربیتی در مناطق مختلف کشور تأکید دارد و حتی توانمندسازی معلمان و دانش‌آموزان مناطق مرزی را مورد توجه قرار داده است. از نظر تحلیلی، عدالت آموزشی باید حداقل سه سطح داشته باشد: عدالت در دسترسی، عدالت در کیفیت و عدالت در نتایج تربیتی. دسترسی به مدرسه شرط لازم است، اما کافی نیست. کیفیت آموزش، دسترسی به معلم توانمند، امکانات یادگیری، فناوری، مشاوره و محیط تربیتی نیز باید مورد توجه قرار گیرد بنابراین، تحقق عدالت نیازمند سیاست‌گذاری هدفمند منابع و توجه ویژه به مناطق و گروه‌های دارای محرومیت بیشتر است.

بخش دهم: برنامه درسی و تحول در یادگیری با نگاهی به فناوری و تحول آموزشی

برنامه درسی یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق تحول است. اگر اهداف تربیتی سند در برنامه درسی، روش تدریس و ارزشیابی منعکس نشود، تحول در سطح نظری باقی می‌ماند. برنامه درسی مطلوب باید میان دانش نظری و مهارت عملی، آموزش فردی و اجتماعی، یادگیری رسمی و غیررسمی و دانش مدرسه‌ای و مسائل واقعی زندگی ارتباط ایجاد کند. مطالعات جدید درباره آینده آموزش در ایران نیز نشان داده‌اند که اسناد تحول، بر

آینده‌نگری و توجه به تغییرات محیط آموزشی تأکید دارند؛ در عین حال، ساختار متمرکز و سنتی و غلبه رویکرد موضوع‌محور در برنامه درسی از جمله مسائلی است که می‌تواند ظرفیت تحول را محدود کند یکی از مهم‌ترین الزامات تحول، حرکت از آموزش حافظه‌محور به یادگیری عمیق، مسئله‌محور، مشارکتی و مهارت‌محور است.

فناوری در سند تحول به‌عنوان یکی از ابزارهای نظام تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است. اما فناوری به خودی خود تحول ایجاد نمی‌کند. استفاده از فناوری زمانی تحول‌آفرین است که به بهبود کیفیت یادگیری، دسترسی عادلانه، شخصی‌سازی آموزش، افزایش تعامل و توسعه شایستگی‌های جدید منجر شود در غیر این صورت، ممکن است فناوری صرفاً به ابزار جدیدی برای اجرای روش‌های قدیمی تبدیل شود تحولات هوش مصنوعی نیز ضرورت بازنگری در این بخش را بیشتر کرده است. اگر سند و برنامه‌های اجرایی آن قرار است برای آینده آموزش راهنما باشند، باید ظرفیت‌هایی مانند سواد هوش مصنوعی، اخلاق فناوری، امنیت داده، تفکر انتقادی، یادگیری دیجیتال و توانمندسازی معلمان را نیز به شکل روزآمد در سیاست‌های اجرایی خود لحاظ کنند.

بخش یازدهم: چشم‌انداز تحول در شرایط جدید

تحولات فناوری و اجتماعی، مفهوم تحول آموزشی را وارد مرحله جدیدی کرده است. امروزه مدرسه باید علاوه بر سواد خواندن، نوشتن و محاسبه، توانایی‌هایی مانند حل مسئله، تفکر انتقادی، همکاری، خلاقیت، سواد رسانه‌ای و شایستگی دیجیتال را تقویت کند. از سوی دیگر، ظهور هوش مصنوعی مولد، آموزش را با پرسش‌های جدیدی مواجه کرده

است. دانش آموز باید بداند چگونه از فناوری استفاده کند، چگونه خروجی نادرست را تشخیص دهد و چگونه میان تولید ماشینی و تفکر انسانی تمایز برقرار کند. در این شرایط، بازخوانی سند تحول بنیادین اهمیت بیشتری پیدا می کند. هدف این بازخوانی نباید کنار گذاشتن مبانی سند، بلکه بررسی میزان کفایت راهکارها و سازوکارهای اجرایی آن در مواجهه با شرایط جدید باشد. به عبارت دیگر، تحول بنیادین نباید یک پروژه تمام شده تلقی شود؛ بلکه باید به فرآیندی مستمر تبدیل شود که خود را با تحولات محیطی و نیازهای نسل های جدید هماهنگ می کند.

نتیجه گیری

سند تحول بنیادین آموزش و پرورش را می توان یکی از مهم ترین تلاش های سیاست گذاری برای بازتعریف مسیر نظام تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران دانست. این سند تلاش کرده است آموزش و پرورش را از یک نظام صرفاً آموزشی به نهادی جامع برای تربیت انسان در ابعاد مختلف تبدیل کند. تحلیل سند نشان می دهد که مفاهیمی همچون تربیت همه جانبه، عدالت آموزشی و تربیتی، نقش محوری معلم، مدرسه محوری، مشارکت خانواده، تحول مدیریت، توجه به فناوری، پژوهش و ارزشیابی و توسعه شایستگی های فرهنگیان از عناصر اصلی آن هستند. با این حال، مهم ترین مسئله سند را باید در مرحله اجرا جست و جو کرد. فاصله میان سیاست و عمل، ساختار متمرکز، ضعف هماهنگی نهادی، محدودیت منابع، نیاز به توانمندسازی معلمان و مدیران و ضرورت ایجاد نظام ارزیابی مؤثر، از جمله چالش هایی هستند که می توانند تحقق اهداف سند را دشوار

کنند. پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر نیز همچنان به مسئله موانع اجرایی و ضرورت بازنگری علمی در برخی ابعاد سند توجه دارند. موفقیت سند تحول بیش از آنکه به تدوین اسناد تکمیلی وابسته باشد، به توانایی نظام آموزشی در تبدیل سیاست به رفتار و برنامه به تجربه واقعی دانش‌آموز وابسته است. تحول زمانی رخ می‌دهد که دانش‌آموز در کلاس درس، معلم در محیط حرفه‌ای، مدیر در مدرسه و خانواده در ارتباط با مدرسه، آثار آن را مشاهده کنند. باید میان سند تحول و فرآیند تحول تمایز گذاشت. سند جهت حرکت را مشخص می‌کند، اما تحول واقعی محصول تعامل سیاست، مدیریت، منابع، نیروی انسانی، فرهنگ سازمانی، مدرسه و جامعه است. از این منظر، آینده سند تحول بنیادین به میزان توانایی نظام آموزش و پرورش در ایجاد این پیوند و تبدیل اهداف کلان به تغییرات ملموس در سطح مدرسه وابسته خواهد بود.

• پیشنهادها

۱. اجرای سند تحول از حالت بخشنامه‌ای و اداری خارج شده و به برنامه‌های عملیاتی مدرسه‌محور تبدیل شود.
۲. برای هر یک از اهداف مهم سند، شاخص‌های روشن، قابل سنجش و قابل ارزیابی تعیین شود.
۳. نقش معلم در فرآیند سیاست‌گذاری و طراحی برنامه‌های تحول تقویت شود.

۷. نظام ارزیابی مدارس از تمرکز افراطی بر شاخص‌های کمی و نمره‌ای فاصله گرفته و شاخص‌های تربیتی، مهارتی، اجتماعی و اخلاقی را نیز دربرگیرد.

منابع و مآخذ

۱. شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰) سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۴. وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۱) برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
۶. باقری، خسرو. (۱۳۹۳) نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
۸. پاک‌سرشت، محمدرضا. (۱۳۹۲) فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سمت.
۹. شریعتمداری، علی. (۱۳۹۱) فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: امیرکبیر.
۱۰. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۹۴) درآمدی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: طهوری.
۱۳. علاقه‌بند، علی. (۱۳۹۴) جامعه‌شناسی آموزش و پرورش. تهران: روان.
۱۴. هاشمی، سیداحمد. (۱۳۹۱) مدیریت آموزشی. تهران: سمت.

۲۱. Fullan, M. (۲۰۱۶). *The New Meaning of Educational Change* (۵th ed.). New York: Teachers College Press.



۲۲. Hargreaves, A., & Fullan, M. (۲۰۱۲). *Professional Capital: Transforming Teaching in Every School*. New York: Teachers College Press.
۲۳. OECD. (۲۰۱۹). *Education at a Glance ۲۰۱۹: OECD Indicators*. Paris: OECD Publishing.

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی کرمانشاه

دانشگاه فرهنگیان
جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش

صدر کواهی نامه معتبر
پذیرش و ارائه مقاله
(دبیر برتر و هیئت داوران)

پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir www.Ghanonyar.ir

محورهای پذیرش مقالات

تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش ■
روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت ■

مدیر اجرایی همایش
دکتر شهلا رضایی

دبیر علمی و مسئول همایش
دکتر بهنام اسدی

مکان و زمان برگزاری همایش
کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران
OLOMENSANI@YAHOO.COM

ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
(در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)

CiteFactor
Academic Scientific Journals

MENDELEY

جهاد
دانشگاهی

DRJI
Directory of Research Journals Indexing

CONF PAPER

Academia.edu
California-San Francisco

TPBIN.com
Sponsored And Indexed

Scientific Information Database

ICI WORLD of JOURNALS

CIVILICA
We Respect the Science